



علوم شهودی با علوم حصولی سنجیده می‌شوند/ چرا باید بین قرآن، عرفان و برهان جمع کرد؟

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا با اشاره به اهمیت جمع بین قرآن، عرفان و برهان و همچنین نسبت علوم حصولی با علوم کشفی و شهودی بیان کرد:

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا با اشاره به اهمیت جمع بین قرآن، عرفان و برهان و همچنین نسبت علوم حصولی با علوم کشفی و شهودی بیان کرد: کسانی که راه سلوک را می‌روند و دانش حصولی را جدی نمی‌گیرند باید بدانند که سلوک باید خودش را با این علوم بسنجد و این علوم باید محور باشد؛ بنابراین علامه حسن زاده از این رو توصیه می‌کردند که طلبه و سالک باید درس بخواند و دلیل اینکه ایشان به جمع بین قرآن و برهان و عرفان توجه می‌دادند همین بود.

به گزارش ایکننا، مراسم اربعین ارتحال علامه حسن زاده آملی، شب گذشته، ۱۲ آبان، به همت مجمع عالی حکمت و با سخنرانی جمعی از اندیشمندان برگزار شد.

در ادامه متن سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران را می‌خوانید؛

پیش از اینکه به بحث اصلی خودم بپردازم، باید بگویم که بارها علامه حسن زاده به این استشهاد می‌کردند که «قره بن ثابت» تأکید داشت که زمین مرکز نیست و خورشید محور است و به این توجه داشتند و در این زمینه حکمای مسلمان نظریه داشتند. گاهی اوقات این سخن بیان می‌شد که اقدمین هم این حرف را داشتند اما تأکید علامه که «قره بن ثابت» این را گفته، نشان می‌دهد ایشان در چارچوب هیئت بطلمیوس نمی‌اندیشید. علامه، شهود را نافی علوم حصولی نمی‌دانست

اما موضوعی که بنده قصد دارم به آن بپردازم، مطلبی است که هم در توصیه‌های علامه بود و هم در آثارشان ظهور دارد و آن اینکه، از علامه طباطبایی نقل می‌کردند که باید طلبه درس بخواند و کم نگذارد و متن و استاد ببیند. در قبالتش می‌گفتند هیچ چیزی برای انسان از عجله بدتر و آسیب‌زاتر نیست. اینکه کسی شوق حقیقتی را داشته باشد، انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد و این یکسوی قضیه است که تأکید داشتند کسی که به دنبال کمال است، باید درس خواندن را اصل بگیرد و زندگی ایشان هم همین بود و در این مسئله لحظه‌ای کوتاهی نداشتند.

برای این به چنین نکته‌ای اشاره می‌کنم که اینکه علامه بخواهند سلوک به معنای شهود را در تعارض با این مسائل بدانند و یا اینکه شهود را مقدم بر این مسئله بدانند نبودند و در آموزه‌های علامه چنین چیزی نبود. البته به این معنا نبود که سلوک و تزکیه را در تحصیل لازم ندادند یا در توصیه به این مسئله هم کم بگذارند اما اینکه فرد بخواهد به دنبال سلوک برود و درس نخواند، مشی ایشان نبود. در آثارشان هم جمع بین قرآن و عرفان و برهان وجود دارد و تعبیر مدام ایشان بوده است.

اما می‌خواهم به این بپردازم که چرا باید جمع بین قرآن و عرفان و برهان اصل باشد و اگر هرکدام از اینها نباشد، آسیب ایجاد می‌شود؛ یعنی برای فهم قرآن، نیاز به برهان و شهود داریم و بالعکس. بحث بر سر این است که خطا چطور پدید می‌آید و در سلوک و شهود، انسان چطور می‌تواند مطمئن باشد. این بیان حافظ که می‌گوید: «ظلمات است بترس از خطر گمراهی» همین مطلب است که واقعاً باید ترسید و فکر می‌کنم که جمع این سه مورد نیاز است تا از خطر مصون ماند.

گفته می‌شود خطا در علم حصولی رخ می‌دهد؛ یعنی وقتی ذهن است و می‌خواهد تطبیقی صورت گیرد ممکن است خطا کند و این به دلیل تصرفی است که انسان می‌کند. در حقیقت علم شنیدنی است و نباید در آن شتاب کرد. در علم حصولی، عواملی که موجب می‌شود این خطاها رخ دهد روشن است و زنگ خطر را هم انسان می‌فهمد؛ یکی از مهم‌ترین موارد تناقض است و وقتی به تناقض برسیم می‌فهمیم که خطایی رخ داده است اما در متن شهود چطور خطا رخ می‌دهد؟ شهود، یافتن یک معنایی است، در حالی که انسان یک معنایی را می‌یابد، خود آن یافت، مطابقتی هم ندارد. گاهی شهود، تصویری است و گاهی هم شهود یک خبری هم هست و گفته هم می‌شود و آن یافتن خطا نیست اما آن خبر در جای خودش محل تأمل است.

شهود و حالات آن

وقتی شهود رخ می‌دهد در حالاتی خاص است؛ کماینکه در علم حصولی نیز همین حالات مطرح است. هر طرف که می‌رویم مطلب محیط به ماست و علم حصولی همان علم شهودی، «عَنْ بُعْدٍ» است و این شهود وسیع موجب می‌شود که انسان می‌بیند خودش حضور ندارد و مطلب، خلل و فرجی باقی نمی‌گذارد. شهود هم گاهی در حقیقت، عقلانی شهود می‌شود و به دلیل احاطه‌ای که دارد،

یقین در شهود است و یافتنی است که یا علم یقین یا حق یقین یا عین یقین است و یقین در متن شهود وجود دارد، هرچند که شهود اگر رخ بدهد، شخصی است.

وقتی او از متن شهود به دیگران خطاب می کند نیز دو حالت دارد؛ یکی اینکه در حال بازگشت از سفر دوم تا چهارم در معیت حق است و با آن یقین می بینید و در بازگشت به کثرت، بدون اینکه تردیدی داشته باشد، آنها را در قالب عبارات بیان می کند. البته مخاطب او عقل آدمی است و دیگران باید این شهود را با عقل بفهمند و معجزه این کار را می کند و باید برهانی باشد که مشخص شود شهود کرده است.

اما گاهی، وقتی کسی شهود می کند، در هنگام بازگشت از این حالت، می خواهد مفهوم سازی کند و این بیان و خبر، تحت آن احاطه نیست و اینجا خطاهایی که در قلمرو علم حصولی وجود دارد هم می تواند مطرح شود. گاهی اوقات هم شهود در عالم مثال رخ می دهد و وقتی می یابد، احتمال خلاف نمی دهد اما این به معنای درک یقین نیست؛ یعنی آن کلیت و ضرورت در آن نیست و اگر از این احتمال خلاف ندادن بخواهیم بگوییم، می شود یقین روانشناسی و مشاهدات صوری که صوری برزخی را می بیند و نوع ارتباطات هم از یک واقعه ای خبر می دهد.

در مقام ثبوت وقتی آن شهود درست است که خیال متصل او مطابق با خیال منفصل عالم باشد اما کسی که خیال متصل را در ذیل اسماء و صفات الهی شهود نمی کند در آن حالت شهود، خودش هم یقین ندارد. گاهی حقایق خیالی را در عالم عقلی و بساطت عقلی شهود می کنیم که در آنجا شهود ما با یقین همراه است و مفاهیم جزئی را هم انسان می یابد. اما وقتی حقایق جزئی را در عالم مثال و ذیل آن می بینیم، در حالت یافتن ممکن است احتمال خطا ندهیم و یک تمثلی است که رخ می دهد.

یافته های شهودی چطور راستی آزمایی می شوند؟

گفت: «ظلمات است بترس از خطر گمراهی»؛ یعنی وقتی وارد می شود تمثلات می آید و شیاطین هم می آیند و به یکدیگر وحی می کنند. اما مسئله اصلی این است که کسی که اهل شهود است، چطور می تواند اطمینان حاصل کند؟ اینجا جمع قرآن و برهان و عرفان تنها راه ماست که اگر سلوکی هست، خودمان را به میزان بگذاریم.

برای کسانی که داعیه دار هستند، جز قرآن و برهان، راهی نداریم و اگر ما هم اهل سلوک باشیم راهی برای تشخیص نداریم جز همین قرآن و برهان. حال نمی خواهیم دیگری را تایید کنیم بلکه مسئله روی خود است. یک نفر خود را می یابد و اگر او هم جمع سالم ندارد، به هنگام بازگشت مشکل دارد و کسی که جمع سالمی دارد، آن حقایق را با یقین می یابد و حکمش فرق دارد لذا مسئله جدی اینکه حتی برای کسی که اهل سلوک است و شهود می کند و می یابد، در حالت یافتش هم هیچ راه و پناهی ندارد جز اینکه در متن سلوک باید دائماً برگردد و یافت خودش را مورد بازرسی قرار دهد؛ نه اینکه علم حصولی خود را با آن یافت بسنجد.

وقتی سخن از علم حصولی شد، جای عقل و نقل است. عقل در اینجا اگر کسی را که جمع سالم و پیام و وظیفه ای دارد اثبات کرد، با برهان می آید و کمک می کند و هم مدعیات دیگران را می سنجد و تمیز می دهد. گاهی اوقات طرف ادعا کرده و نمی دانیم درست است یا دروغ اما تا جایی که مطابق قرآن و برهان باشد ممکن است درست باشد و مدعای او را می تواند اثبات کند و نسبت به او هم اگر دلیلی برخلافش نداریم حق تعرض نداریم و اگر دلیلی بود، ضمن اینکه مدعای او را می پذیریم خودش را به خودش واگذار می کنیم.

ما نسبت به خودمان هم راهی نداریم جز سنجش به وسیله قرآن و برهان و کسانی که راه سلوک را می روند و دانش حصولی را جدی نمی گیرند باید بدانند که سلوک باید خودش را با این علوم بسنجد و این علوم باید محور باشد؛ بنابراین علامه حسن زاده از این رو توصیه می کردند که طلبه و سالک باید درس بخواند و دلیل اینکه ایشان به جمع بین قرآن و برهان و عرفان توجه می دادند همین بود.